



تقریر درس خارج اصول فقه آیت الله اراکی دامت برکاته

مقرر	حجت الاسلام محمد علی زحمت کش	جلسه	۴۸	تاریخ	۱۴۰۴/۰۹/۲۹
عنوان ۱	خبر واحد				
عنوان ۲	تنبيهات بحث خبر واحد				
عنوان ۳	تنبيه سوم: بررسی موانع و مزاحم های خارجی حجیت				
عنوان ۴	اشکال: مانعیت مزاحم نوعی				
عنوان ۵	پاسخ سوم به مانعیت: تمسک به اخبار باب تعارض (روایات علاجیه)				
عنوان ۶	روایت اول: صحیحہ عبد الرحمن بن ابی عبد الله				

«الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ وَ صَلَّى اللَّهُ عَلَى سَيِّدِنَا مُحَمَّدٍ وَآلِهِ الطَّيِّبِينَ الطَّاهِرِينَ وَ لَعْنَةُ اللَّهِ عَلَى أَعْدَائِهِمْ إِلَى قِيَامِ يَوْمِ الدِّينِ»

چکیده

محور اصلی مباحث این درس، بررسی وضعیت حجیت «خبر واحد ثقه» در فرض مواجهه با «معارض ظنی غیرحجت» مانند شهرت فتوایی یا اعراض اصحاب بود. پرسش بنیادین این است که آیا عواملی همچون شهرت یا اعراض اصحاب که دلیل خاصی بر حجیت آنها اقامه نشده، می توانند به حجیت خبر ثقه آسیب رسانده و کاشفیت آن را ساقط کنند؟ در مقام پاسخ، ابتدا استدلال به «سیره» مورد بررسی و نقد قرار گرفت. بیان شد که ادعای وجود سیره عقلایی یا متشرعه بر عمل نکردن به خبر دارای معارض، در زمان حضور معصومین علیهم السلام قابل اثبات نیست؛ چرا که در آن دوران، پدیده هایی نظیر شهرت یا اعراض شکل نمی گرفته و اصحاب در موارد شک، مستقیماً به امام یا فقهای بزرگ اصحاب مراجعه می کردند. بنابراین، عدم تحقق موضوع در عصر حضور، مانع از شکل گیری سیره است.

سپس با توجه به پرسش یکی از حضار، تفکیک میان «مزاحم داخلی» و «مزاحم خارجی» مجدداً بیان گردید و تبیین شد که مزاحم داخلی -مانند وجود داعی بر جعل در راوی- اصل کاشفیت و اعتماد را از بین می برد و خبر را از دایره حجیت خارج می کند؛ اما مزاحم خارجی -مانند شهرت معارض-، تنها درجه کاشفیت را تضعیف می کند ولی اصل آن را زائل نمی سازد. لذا خبر ثقه در این فرض، همچنان مشمول اطلاقات ادله حجیت باقی می ماند.

در نهایت، به عنوان دلیل سوم، استناد به «اخبار علاجیه» (باب تعارض) مطرح گردید. با قرائت صحیحیه ای از قطب راوندی و روایاتی در باب ترجیح مخالفت با عامه، مقدمات استدلال به این اخبار برای اثبات بقای حجیت خبر ثقه در فرض تعارض چیده شد که تفصیل آن به جلسه بعد موکول گردید.



مرور و تکمیل مباحث پیشین

بحث در مواردی بود که خبر واحد ثقة، معارضی همچون «شهرت» یا «اعراض اصحاب» داشته باشد. به بیان دیگر، معارض خبر، اماره‌ای است که ظنی بوده ولی دلیلی بر حجیت آن اقامه نشده است؛ اماره‌ای که هرچند دلیل خاصی بر حجیتش وجود ندارد، لکن موجب ظن می‌شود. نتیجه این تعارض آن است که این اماره ظنی، کاشفیت و ظن آور بودن خبر ثقة را مورد خدشه و هجوم قرار می‌دهد یا اصطلاحاً آن را می‌شکند؛ یعنی آن جنبه ظن‌آوری که در خبر واحد ثقة وجود دارد را تضعیف می‌کند.

حال پرسش اصلی اینجاست: آیا این شکسته شدن ظن آور بودن خبر واحد ثقة به واسطه معارضی هم چون شهرت یا اعراض اصحاب، به حجیت آن ضرر می‌رساند یا خیر؟ محل نزاع و بحث در این نقطه قرار دارد. پیش‌تر بیان شد که دلیل بر حجیت خبر واحد، یا «سیره» است و یا «اخبار».

در مقام بحث، سیره ثابت نیست؛ یعنی وجود سیره عقلاییه‌ای که عقلاً بر اساس آن به چنین خبر واحدی عمل کنند، محرز نمی‌باشد. مقصود، عمل به خبر واحد ثقة‌ای است که ظنیت یا جنبه اطمینان آور بودن آن، به دلیل تعارض با شهرت یا اعراض، شکسته شده باشد. اینکه سیره عقلاییه شامل چنین خبر واحدی باشد، ثابت نیست.

در خصوص سیره متشرعه نیز اگر ادعا شود که سیره متشرعه مبنی بر عمل به خبر ثقة واحد استقرار یافته است - هرچند شهرت معارضی بر خلاف آن باشد یا اعراض اصحابی صورت گرفته باشد - در پاسخ گفته می‌شود که دلیلی بر تحقق چنین سیره‌ای در زمان معصومین علیهم السلام وجود ندارد. علت این امر آن است که در زمان حضور معصومین علیهم السلام، پدیده‌ای به نام «شهرت معارض با خبر واحد ثقة» یا «اعراض اصحاب» شکل نمی‌گرفته است؛ چرا که این گونه شهرت‌ها و اعراض اصحاب مربوط به دوران استدلال و عصر پس از حضور معصومین علیهم السلام می‌باشد. در عصر حضور، اگر اصحاب در خبری تردید می‌کردند، به خود معصوم علیه السلام مراجعه می‌نمودند.

بنابراین، ادعای اینکه در زمان معصومین علیهم السلام این مسئله مورد ابتلا بوده است تا سیره بر آن شکل بگیرد - به این معنا که خبر واحد ثقة‌ای موجود باشد که اعراض اصحاب از او شده باشد یا شهرت اصحاب بر خلافش باشد و با این حال به آن عمل شود - چنین چیزی در زمان حضور معصومین ثابت نیست؛ اگر نگوییم عدم آن ثابت است. همان‌طور که ذکر شد، شکل‌گیری شهرت یا تحقق اعراض اصحاب، مربوط به دوران استدلال و زمان‌های بعد از حضور معصومین علیهم السلام است.

نتیجه: ادعای قیام سیره مبنی بر اینکه حتی اگر شهرت معارضی بر خلاف خبر ثقة باشد، باز هم سیره عقلاییه یا سیره متشرعه بر عمل به چنین خبر ثقة‌ای قائم باشد، ثابت نیست؛ نه در ناحیه سیره عقلاییه و نه در ناحیه سیره متشرعه.

با رد دلیل سیره، تنها راه باقی‌مانده آن است که گفته شود اطلاق اخبار دال بر حجیت خبر ثقة، شامل این مورد نیز می‌شود.

همان‌گونه که گذشت، برای اثبات حجیت خبر ثقة به دو دلیل استدلال گردید: سیره و روایاتی که بر اعتماد به خبر ثقة و تجویز عمل به خبر ثقة‌ای که موجب یقین نیست دلالت داشتند.

استدلال بدین گونه است که اطلاقات آن اخبار و روایات، خبر واحد ثقة‌ای که شهرت بر خلافش باشد یا اعراض اصحابی در مقابل آن قرار گرفته باشد را نیز در بر می‌گیرد. این اطلاق، شامل مورد بحث نیز می‌شود؛ بنابراین، به اطلاق اخبار اخذ می‌گردد.

پرسشگر: در بسیاری از موارد، دسترسی مستقیم به معصوم علیه السلام امکان پذیر نبوده است؛ چه به دلیل حبس بودن امام و چه به خاطر بُعد مسافت. در چنین شرایطی، اصحاب در مواجهه با روایات مشکوک چه اقدامی انجام می‌دادند؟
استاد: در چنین مواردی، راهکار اصحاب این گونه بوده که یا از سایر اصحاب نزدیک به معصومین علیهم السلام پرس و جو می‌کردند، و یا توقف و صبر می‌نمودند تا به نحوی امکان دسترسی فراهم شود؛ حال یا از طریق مکاتبه و یا صبر تا زمانی که بتوانند حضوری با امام ملاقات کنند و سؤال خود را مطرح نمایند. شیوه و سیره بر این منوال بوده است.

پرسشگر: همین عمل اصحاب، دلیل بر مدعای ماست؛ یعنی همین که در موارد شک در خبر، به معصوم یا اصحاب خاص ایشان مراجعه می‌کردند، نشان می‌دهد که در صورت وجود معارض یا شک، توقف می‌کردند. آیا این دلیل نمی‌شود که هرگاه اعراض اصحابی صورت گرفته باشد خبر از حجیت ساقط شود؟

استاد: اعراض اصحابی در آن زمان وجود نداشت. اگر خبر واحد ثقة‌ای موجود بود و اصحاب به آن دست می‌یافتند، قاعدتاً به آن عمل می‌کردند. بحث ما در این است که آیا پدیده‌ای به نام «اعراض اصحاب» از عمل به چنین خبر ثقة‌ای در زمان معصوم علیه السلام وجود داشته است یا خیر؟

پرسشگر: آیا در زمان معصوم، خبر ثقة مورد شک واقع می‌شده یا نمی‌شده؟ حال در زمان ما، با «اعراض اصحاب» و در زمان خود معصوم، با دلایل دیگر این شک ایجاد می‌شد.

استاد: پیش‌تر در مباحث گذشته بیان شد که برای کاشفیت ظنی خبر واحد ثقة، ممکن است دو نوع مزاحم و مانع تصویر شود: یکی مزاحم داخلی است. این مورد در مباحث پیشین بررسی شد. مزاحم داخلی مربوط به نقص در خود خبر یا مخبر است؛ به این معنا که با وجود ثقة بودن راوی، عاملی درونی موجب زوال ظن به صدق خبر شود. فرض کنید خبر واحد ثقة‌ای در دست است، اما مخبر (راوی) در جعل این خبر خاص، دارای مصلحت شخصی بوده است. در اینجا، با اینکه راوی عادل و ثقة است، اما به دلیل آن مصلحت، ظن به صدق گفتار او از بین می‌رود. این حالت، یا بازگشت به «ضعف در اقتضای خبر» برای ایجاد ظن دارد و یا «ضعف در مقتضی». به هر حال، این مزاحم مربوط به خود خبر و محدوده داخلی آن است و کاری به عوامل بیرونی ندارد. حکم این قسم قبلاً روشن شده است.

مزاحم دیگر، مزاحم خارجی است. محل بحث فعلی ما در این قسم است؛ یعنی جایی که مقتضی تمام است، اما یک عامل بیرونی مانع از ظن آوری یا حجیت آن می‌شود. مزاحم خارجی مانند این است که «شهرت» بر خلاف خبر قائم شده باشد، یا «اعراض اصحاب» نسبت به آن محقق شده باشد. این مزاحم خارجی، ظن آور بودن خبر واحد ثقة را مورد هجوم قرار می‌دهد.

در زمان حضور ائمه اطهار علیهم السلام، ممکن است مزاحم داخلی برای اخبار به وجود بیاید - که بحث آن گذشت -، اما در خصوص مزاحم خارجی - مانند شهرت معارض یا اعراض اصحاب -، قاعدتاً چنین امری در زمان حضور معصومین علیهم السلام شکل نمی‌گرفته است. این گونه نبوده است که یک خبر ثقة‌ای موجود باشد و سپس اصحاب به صورت دسته جمعی از

عمل به آن اعراض عملی کنند. چراکه دوران حضور، دوران «استدلال» نبوده است. در آن دوران، مبنا بر عمل به کلام خود معصوم بوده است و اگر در خبری شک می کردند، یا مستقیم از امام سؤال می کردند که «آیا این خبر صحیح است یا خیر؟» و یا از اصحاب مورد اعتماد امام جويا می شدند. بنابراین، شکل گیری شهرت فتوایی بر خلاف روایت یا اعراض عملی استدلالی، مختص به دوران های متأخر و عصر استدلال است.

پرسشگر: ...

استاد: بله، چه شخصیت بزرگواری مانند علی بن جعفر و چه افرادی نظیر یونس بن عبدالرحمن یا محمد بن ابی عمیر؛ این بزرگواران در میان اصحاب ائمه اطهار علیهم السلام به عنوان «فقه های اصحاب» شناخته می شدند. مرحوم کشی در کتاب رجال خود، سه دسته از آنان را تحت عنوان «اصحاب اجماع» نقل می کند. ویژگی بارز اصحاب اجماع این است که گفته می شود: اگر این افراد خبری را از امام معصوم علیه السلام نقل می کردند، دیگر تشکیکی در آن خبر بین اصحاب صورت نمی گرفت و آن مطلب کاملاً مورد اعتماد تلقی می شد. بنابراین، اگر در مواردی نسبت به خبری شک می کردند، به این بزرگان مراجعه می نمودند.

اما اینکه ادعا شود در زمان معصومین علیهم السلام یک «شهرت فتوایی» بر خلاف یک خبر واحد ثقه شکل می گرفته است، پذیرش چنین مطلبی بسیار مشکل است. یا تصور اینکه تمام اصحاب از یک خبر ثقه اعراض کنند، درحالی که آن خبر دارای سند معتبر است، در زمان حضور بعید می نماید. باید توجه داشت که در زمان معصومین علیهم السلام، غالباً اسناد روایات کوتاه بوده است؛ یعنی خبرها با سندهای طولانی نقل نمی شدند. به عنوان مثال در زمان امام موسی بن جعفر علیه السلام یا امام رضا علیه السلام، اگر راویان می خواستند روایتی را نقل کنند، نهایتاً با یک یا دو واسطه نقل می کردند. حال، در جایی که خبری با یک یا دو واسطه - و یا حتی بدون واسطه - از ثقه نقل شده باشد، وقوع «اعراض اصحاب» از چنین خبری در زمان خود معصوم، امری نیست که اثبات شده باشد و لااقل گزارشی از آن به ما نرسیده است.

حتی اگر فرض کنیم چنین اتفاقی رخ داده باشد، وقوع آن بسیار نادر است؛ در نتیجه «کثرت ابتلاء» به این مسئله حاصل نمی شود تا بتوان ادعا کرد که سیره ای از آن شکل گرفته است. نتیجه اینکه با رد شدن دلیل سیره - به خاطر عدم تحقق موضوع در عصر حضور، ناچاریم برای اثبات حجیت خبر واحد در فرض وجود معارض، به اطلاعات اخبار دال بر حجیت خبر ثقه رجوع کنیم.

از مباحث گذشته روشن گردید که میان «مزاحم داخلی» و «مزاحم خارجی» تفاوت وجود دارد: مزاحم داخلی، عاملی است که ظن به صدق خبر را به طور کلی از بین می برد؛ در نتیجه «کاشفیت» خبر منتفی می شود. اما مزاحم خارجی، عاملی است که کاشفیت خبر را به طور کلی نابود نمی کند، بلکه «درجه کاشفیت» را تضعیف می نماید.

در بحث مزاحم داخلی بیان شد که وقتی مانع در درون خود خبر یا مخبر باشد، اصل کاشفیت از بین می رود و خبر دیگر صلاحیت کشف از واقع را نخواهد داشت. برای تقریب ذهن، به روایتی که پیش تر از «بشیر دهان» نقل شد اشاره

می شود. در آن روایت آمده بود: «مَنْ دَهَنَ مُؤْمِنًا كَتَبَ اللَّهُ لَهُ بِكُلِّ شَعْرَةٍ نُورًا يَوْمَ الْقِيَامَةِ»^۱. از آنجا که شغل بشیر، روغن مالی بوده است، نقل چنین روایتی توسط او با یک «مزاحم داخلی» مواجه است. انسان احتمال می دهد که او در نقل این خبر، مصلحت و منفعتی شخصی داشته است. وجود این احتمال، کاشفیت خبر را به طور کلی از بین می برد؛ زیرا اعتماد به صدقِ راوی مخدوش می شود.

اما حکم در «مزاحم خارجی» -مانند شهرت یا اعراض- متفاوت است. در آنجا این گونه نیست که کاشفیت خبر کلاً از بین برود، بلکه طبق تقریبی که بیان شد، تنها درجه کاشفیت تضعیف می گردد.

بازخوانی اشکال و پاسخ دوم

پیش از ورود به پاسخ سوم، لازم است صورت اشکال مطرح شده مجدداً مرور گردد. اشکال این بود که موضوع ادله حجیت خبر، «خبر ثقه» است؛ بدین معنا که قید «وثاقت» در موضوع ادله حجیت اخذ شده است. از سوی دیگر، عنوان «وثاقت» -مانند عناوینی چون علم و ظن- در «کاشفیت» ظهور دارد و ذاتاً دارای جنبه کشف از واقع است. بنابراین، اگر کاشفیت یک خبر ثقه دچار اختلال شود، شمول ادله حجیت خبر نسبت به چنین خبری -که هرچند راوی اش ثقه است، اما خبرش کاشفیت ندارد یا کاشفیت آن ضعیف شده است- با مشکل مواجه می شود. همین نکته، دلیل رویکرد برخی از فقهاست که به خبر ثقه ای که مورد اعراض اصحاب قرار گرفته یا شهرت بر خلاف آن قائم شده است، عمل نمی کنند؛ زیرا شمول دلیل حجیت را نسبت به چنین خبری دچار اشکال و قصور می بینند.

در مقام پاسخ به این اشکال، تاکنون دو جواب مطرح شده است. خلاصه پاسخ دوم که در مباحث پیشین گذشت، این بود: اگر شهرتی بر خلاف خبر باشد یا اعراض اصحابی صورت گیرد، اینگونه نیست که «کاشفیت» به طور کلی از بین برود؛ بلکه «درجه کاشفیت» تضعیف می شود. بنابراین، خبر واحد ثقه همچنان از واقع کاشفیت دارد -ولو با وجود شهرت معارض یا اعراض اصحاب- و این ویژگی را به کلی از دست نمی دهد. وقتی اصل کاشفیت باقی باشد، ادله حجیت خبر ثقه شامل آن خواهد شد.

پاسخ سوم به اشکال: تمسک به اخبار باب تعارض (روایات علاجیه)

پاسخ سوم به اشکال، تمسک به اخبار وارد شده در باب تعارض (اخبار علاجیه) است. با توضیحی که ارائه خواهد شد، می توان گفت که اخبار وارد شده در باب تعارض، دال بر بقای حجیت خبر ثقه هستند، حتی اگر اماره معارضی در برابر آن وجود داشته باشد.

پرسشگر: ...

استاد: بحث از مانع داخلی را تمام کردیم و گفتیم اگر مزاحم از نوع داخلی باشد، کاشفیت خبر را کلاً از بین می برد. در این فرض، چون کاشفیت منتفی می شود، نمی توان ادعا کرد که ادله حجیت شامل آن می گردد. اما اگر مزاحم خارجی باشد، کاشفیت به طور کلی زائل نمی شود، بلکه طبق بیانی که گذشت، درجه کاشفیت تنزل می یابد و تضعیف می شود. زیرا خبر

۱. وسائل الشیعة؛ کتاب الطهارة، ابواب آداب الحمام، ب ۱۰۵، ح ۱.

واحد ثقه فی نفسه و با قطع نظر از عوامل دیگر، لا اقل پنجاه درصد احتمال صدق دارد؛ یعنی ذاتاً دارای یک درجه از کاشفیت است. ادله حجیت، می آیند و این کاشفیت را ارتقا می بخشند. حال اگر معارض پیدا شود، مقداری از آن کاشفیتی که خبر داشت، تقلیل پیدا می کند، نه اینکه کاشفیت کلاً نابود شود. در فرض وجود مزاحم خارجی، ما همچنان احتمال صدق خبر را می دهیم. همین که «احتمال صدق» وجود دارد، یعنی خبر همچنان «کاشفیت» دارد، هرچند این کاشفیت تضعیف شده باشد. بنابراین، موضوع ادله حجیت - که خبر دارای کاشفیت است - باقی است و اخبار باب تعارض نیز مؤید این بقای حجیت هستند.

پرسشگر: چطور اگر مزاحم داخلی باشد، کاشفیت از بین می رود؟ چه تفاوتی با مزاحم خارجی دارد؟

استاد: تفاوت در این است که در مزاحم داخلی، قرائن و شواهدی وجود دارد که نشان می دهد مخبر - با وجود آنکه فی نفسه فرد خوبی است - در این مورد خاص، خبر را به داعی و انگیزه ای خاص جعل کرده است. گاهی فردی برای رضای خدا خبری را جعل می کرده است؛ چنانکه برخی از این افراد خود اقرار کرده اند که برای تشویق مؤمنین به اعمال خیر مانند نماز شب یا تلاوت قرآن که مردم نسبت به آن کاهلی می کردند، روایاتی جعل کرده اند مبنی بر اینکه قرائت فلان سوره یا انجام فلان عمل، پاداش های عظیم بهشتی در پی دارد. البته این امر، بیش تر از احادیث اهل سنت رایج است. در این زمینه می توان به کتاب ارزشمند «أضواء على السنة المحمدية» اثر آقای محمود ابوریه اشاره کرد. ایشان که از علمای الازهر بود و بعدها به مذهب تشیع گرایش یافت، بابتی را در کتاب خود تحت عنوان «الوضاع الصالحون» (جعل کنندگان صالح) گشوده است. مقصود کسانی هستند که از صالحین بوده اند اما با نیتی خیر، دست به جعل حدیث می زدند و گاهی خود نیز اقرار می کردند که «من در فلان موضوع، این مقدار حدیث ساختم». حال اگر چنین شخصی خبری را نقل کند، آن خبر به دلیل وجود این مزاحم داخلی، «کاشفیت» خود را از دست می دهد.

پرسشگر: آیا بهتر نیست که بگوییم کاشفیت اصلاً شکل نمی گیرد تا اینکه شکل می گیرد و سپس از بین می رود؟ اگر بگوییم از بین می رود، ممکن است سؤال پیش بیاید که چرا بین مزاحم داخلی و خارجی تفاوت قائل شدید؟ درحالی که در اینجا اصلاً کاشفیتی منعقد نمی شود.

استاد: تعبیر به اینکه «کاشفیت از بین می رود» به این معناست که خبر فاقد کاشفیت است. وقتی می گوییم «از دست می دهد»، منظور این است که «خبر ثقه» فی نفسه و به خودی خود، مقتضی کاشفیت را دارد. یعنی اگر این نکته و مزاحم داخلی نبود، خبر دارای کاشفیت بود؛ اما به دلیل وجود این مزاحم، آن اقتضا به فعلیت نمی رسد و اصطلاحاً کاشفیت خود را از دست می دهد.

پرسشگر: آیا با این حالت، راوی از «ثقه بودن» ساقط می شود؟ یعنی دیگر ایشان ثقه نیست؟

استاد: بله، دیگر ثقه نیست و یا اگر ثقه باشد، در این نوع خبر، ثقه نیست.

پرسشگر: خب این که «سالبه به انتفاء موضوع» می شود؛ بحث ما بر سر «خبر واحد ثقه» است اگر ثقه نیست، از موضوع بحث خارج است.

استاد: راوی فی نفسه ثقه است. پیش تر بیان شد که ممکن است شخصی در تمامی شئون زندگی اش ثقه و مورد اعتماد باشد؛ به گونه ای که اگر بخواهید اموال یا وکالتی به او بسپارید، کاملاً امین و درستکار است، اما در این مورد خاص (نقل

روایت) ممکن است به خاطر انگیزه‌ای - حتی انگیزه الهی - دروغ بگوید. مثال بارز آن «بشیر دهان» است. بشیر دهان فردی ثقه است و اگر در سند روایتی قرار بگیرد و سایر رجال سند نیز ثقه باشند، ما آن خبر را «صحیح» قلمداد می‌کنیم. اما در خصوص آن روایت خاص که می‌گوید: «اگر کسی سر مؤمنی را روغن مالی کند، خداوند چنین و چنان پاداش می‌دهد»، می‌گوییم در این خبر خاص، کلام او برای ما کاشفیت ندارد.

پرسشگر: یعنی می‌گوییم در این خبر کاذب است؟

استاد: بله، این بحث مفصلاً گذشت. انسان خوب، درستکار و ثقه نیز ممکن است گاهی بلغزد. اینگونه نیست که اگر کسی عنوان «ثقه» را داشت، در تمام لحظات و اقوالش مصون از لغزش یا تأثیرپذیری از انگیزه‌های شخصی باشد. **پرسشگر:** استاد، در لغزش راوی، مشخص نیست که دقیقاً کدام روایت را جعل کرده است، آیا احتمال جعل به تمام روایات او سرایت نمی‌کند؟ در این صورت، فرد نمی‌آید بگوید «من این مورد خاص را جعل کردم»؛ لذا وقتی اصل جعل ثابت شد، باید از وثاقت ساقط شود و کل روایاتش از اعتبار بیفتد.

استاد: این شخص، ثقه است. شخصی است که افراد مختلف با او در طول ۴۰-۵۰ سال زندگی کرده‌اند و او را وثاقت می‌شناسند. لذا در روایات دیگرش نمی‌توان شک کرد که او دروغ می‌گوید؛ زیرا ثقه و راستگوست. وقتی او یک خبری نقل می‌کند که مصححت خاصه خودش در نقل این خبر وجود دارد، [نمی‌توانیم در آنجا به او اعتماد کنیم].

پرسشگر: شخصی که برای رضای خدا روایت جعل می‌کرده است، ما که نمی‌دانیم که کدام روایت را جعل کرده است؛ لذا هر روایتی نقل کند، احتمال دارد جعلی باشد؛ در نتیجه او از ثقه بودن خارج می‌شود. در مورد مثال «بشیر دهان»، فرمایش شما صحیح است؛ اما در آن مورد جعل چگونه؟

استاد: گاهی شخصی در تمام طول عمرش تنها یک خبر را جعل کرده است و خود او نیز صراحتاً اقرار می‌کند که «من فقط این خبر خاص را که در رابطه با فلان موضوع است، جعل کردم». در عین حال، این فرد در سایر امور، انسانی درستکار و صالح است. در چنین فرضی، چرا باید وثاقت او را در سایر اخبار نادیده بگیریم؟ وقتی خودش محدوده جعل را مشخص کرده و گفته است: «این خبر را من ساختم»، معنایش این نیست که همیشه و در همه جا جاعل خبر است. بنابراین، چنین فردی اصل وثاقت خود را از دست نمی‌دهد، اما کاشفیت آن خبر خاص از بین می‌رود. به دلیل اقرار او به جعل، کاشفیت خبر در آن مضامین خاص، یا تضعیف می‌شود و یا به طور کلی از دست می‌رود. این مبحث به تفصیل گذشت و نیازی به تکرار مباحث پیشین نیست.

طرح استدلال

بیان شد که دلیل سوم برای اثبات اینکه «خبر واحد ثقه حجیت خود را با وجود معارض غیرحجت از دست نمی‌دهد»، تمسک به «اخبار باب تعارض» است. فرض بحث جایی است که یک «اماره معارض» - مانند شهرت یا اعراض - در برابر خبر ثقه وجود دارد، اما این اماره دلیل خاصی بر حجیت ندارد. مدعا این است که اخبار علاجیه دلالت دارند بر اینکه حجیت خبر ثقه در این فرض باقی است.

در اینجا به دو مورد از روایات باب تعارض به عنوان نمونه استناد می‌شود.

روایت اول: صحیحہ عبدالرحمن بن ابی عبداللہ

نخستین روایت، خبری است که مرحوم قطب الدین راوندی (سعید بن هبة الله راوندی) در رساله ای که پیرامون احوال احادیث اصحاب و اثبات صحت آنها تألیف کرده، نقل نموده است. مرحوم صاحب وسائل این روایت را از ایشان نقل می کند. سند روایت بدین شرح است:

«سَعِيدُ بْنُ هَبَةَ اللَّهِ الرَّائِدِيُّ فِي رِسَالَتِهِ الَّتِي أَلْفَهَا فِي أَحْوَالِ أَحَادِيثِ أَصْحَابِنَا وَإِثْبَاتِ صَحَّتِهَا عَنْ مُحَمَّدٍ وَعَلِيِّ ابْنَيْ عَلِيٍّ بْنِ عَبْدِ الصَّمَدِ عَنْ أَبِيهِمَا عَنْ أَبِي الْبَرَكَاتِ عَلِيِّ بْنِ الْحُسَيْنِ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ بْنِ بَابُوَيْهٍ عَنْ أَبِيهِ عَنْ سَعْدِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ عَنْ أَيُّوبَ بْنِ نُوحٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ قَالَ: قَالَ الصَّادِقُ...».

بزرگان و فقهای ما بر این سند اعتماد ورزیده اند و از آن تعبیر به «صحیح» کرده اند. هم مرحوم آقای خویی رحمته الله و هم مرحوم شهید صدر رحمته الله از این روایت به صحیح تعبیر نموده اند.

مرحوم شهید صدر رحمته الله در جلد هفتم کتاب «بحوث فی علم الاصول» مرحوم آقای هاشمی رحمته الله، بحث مفصل و بسیار دقیقی پیرامون سند این روایت ارائه کرده اند. بنده ندیدم که مرحوم آقای خویی به این تفصیل بحث سندی کرده باشند. بنابراین، ما نیز معتقد به صحت سند این روایت هستیم و با توجه به بحث های مبسوط انجام شده در منابع مذکور، از ورود مجدد به جزئیات سندی خودداری کرده و اصل را بر صحت آن می گذاریم. علاقمندان می توانند برای تفصیل بحث به منبع یاد شده مراجعه کنند.

متن روایت چنین است:

قَالَ الصَّادِقُ عليه السلام: «إِذَا وَرَدَ عَلَيْكُمْ حَدِيثَانِ مُخْتَلِفَانِ فَأَعْرِضُوهُمَا عَلَى كِتَابِ اللَّهِ فَمَا وَافَقَ كِتَابَ اللَّهِ فَخُذُوهُ وَمَا خَالَفَ كِتَابَ اللَّهِ فَارْجُوهُ فَإِنْ لَمْ تَجِدُوهُمَا فِي كِتَابِ اللَّهِ فَأَعْرِضُوهُمَا عَلَى أَخْبَارِ الْعَامَةِ؛ فَمَا وَافَقَ أَخْبَارَهُمْ فَذَرُوهُ وَمَا خَالَفَ أَخْبَارَهُمْ فَخُذُوهُ»؛

هرگاه دو حدیث مختلف بر شما وارد شد، آنها را بر کتاب خدا عرضه کنید؛ پس آنچه موافق کتاب خدا بود را اخذ کنید و آنچه مخالف کتاب خدا بود را رد نمایید و اگر آنها را در کتاب خدا نیافتید، بر اخبار عامه عرضه کنید؛ پس آنچه موافق اخبار آنان بود را رها کنید و آنچه مخالف اخبار آنان بود را اخذ نمایید.

تقریب استدلال به این روایت و چگونگی دلالت آن بر مدعا (بقای حجیت خبر ثقه در فرض وجود معارض)، در جلسه آینده به تفصیل تشریح خواهد شد؛ زیرا وقت جلسه به پایان رسیده است.

اما صرفاً جهت روشن شدن علت و حکمت قرار دادن «مخالفت با عامه» به عنوان ملاک ترجیح، روایتی دیگر قرائت می شود. این روایت را مرحوم صاحب وسائل چنین نقل می کند:

قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام: «أَتَدْرِي لِمَ أُمِرْتُ بِالْأَخْذِ بِخِلَافِ مَا تَقُولُ الْعَامَّةُ؟ فَقُلْتُ لَا أَدْرِي. فَقَالَ: إِنَّ عَلِيًّا عليه السلام لَمْ يَكُنْ يَدِينُ اللَّهَ بِدِينٍ إِلَّا خَالَفَتْ عَلَيْهِ الْأُمَّةُ إِلَى غَيْرِهِ إِرَادَةً لِإِبْطَالِ أَمْرِهِ وَكَانُوا يَسْأَلُونَ أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ عليه السلام عَنِ الشَّيْءِ الَّذِي لَا يَعْلَمُونَهُ فَإِذَا أَفْتَاهُمْ جَعَلُوا لَهُ ضِدًّا مِنْ عِنْدِهِمْ لِيَلْبِسُوا عَلَى النَّاسِ»^۱؛

امام صادق عليه السلام فرمودند: «می دانی چرا به شما دستور داده شده است که برخلاف آنچه عامه می گویند عمل کنید؟» [راوی گوید: عرض کردم: نمی دانم. امام عليه السلام] فرمودند: زیرا علی عليه السلام هرگز به دینی پایبند نشد مگر آنکه امت، برای از میان بردن و باطل کردن امر او، عمداً به سوی دینی غیر از آن روی آوردند. آنان درباره مسائل که نمی دانستند از امیرالمؤمنین عليه السلام می پرسیدند، اما هنگامی که آن حضرت برایشان فتوا می داد، از پیش خود نظری مخالف با آن قرار می دادند تا حق را بر مردم مشتبه و آمیخته سازند.

این روایت، نکته و سرّ «اخذ به خلاف عامه» را تبیین می نماید.

ادامه بحث ان شاء الله در جلسه آینده پیگیری خواهد شد.

و صلّی الله علی محمد و آله الطّاهرين

